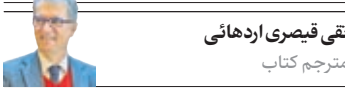


چهره‌های گوناگون پوپولیس

پتراستانکوف در کتاب *آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیس* موج پوپولیستی متأخر را تحلیل می کند

اقتصاد سیاسی

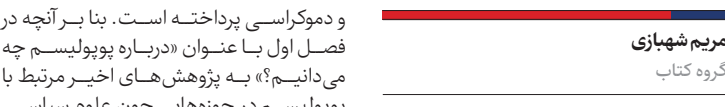


نخست بد نیست به سراغ چستی پوپولیسم برویم. گونه‌ای از پوپولیسم، رویکردی سیاسی است که سیاست‌مدار یا جریان سیاسی با تکیه بر آن می‌کوشد خود را «صدای واقعی مردم» معرفی کند و در برابر نخبگان یا دستگاه رسمی قرار دهد. پوپولیسم معمولاً مسائل پیچیده را ساده جلوه می‌دهد و با تحریک احساسات جمعی، بر بسیج سریع مردم حساب باز می‌کند. می‌توان چهار حوزه را در میدان نقش‌آفرینی پوپولیسم تشخیص داد: حوزه فرهنگی، حوزه سیاسی، حوزه اجتماعی و حوزه اقتصادی. برخی دیگر استدلال می‌کنند که پوپولیسم می‌تواند بسته به زمینه، جلوه‌های گوناگون و حتی متناقضی به خود بگیرد.

سویه‌های متناقض پوپولیسم

در حوزه فرهنگی، پوپولیسم بر «ناسیولیسم» تکیه می‌کند. به‌ادعای پوپولیسم فرهنگی، «مردم واقعی» تنها اهالی «اصیل» دولت-ملت مایند، و مهاجران، مجرمان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، و نخبگان جهان‌وطن «بیگانگان» هستند. پوپولیسم فرهنگی در غرب معمولاً ادعای سنت‌گرایی مسیحی، حاکمیت ملی، و تصویرسازی از مهاجران به‌عنوان دشمن دارد. از این رو مخاطب پوپولیسم فرهنگی طیفی از افشار پوپولیسم جامعه، بویژه قشر متوسط است. این «ابزارها» بویژه مطلوب نیروهای سیاسی راست افراطی هستند و از آنها برای اثبات اصالت «افتخارات ملی»، «نژاد پاک و نژاد برتر»، «حاک وطن»، «برتری فرهنگی» و به در آوردن آرای افشار کج‌رامد جامعه از صندوق رقیبا بهره می‌گیرند. در حوزه سیاسی، پوپولیسم، پوپولیسم فرهنگی را به عنوان «برتری فرهنگی» می‌کند و آنها را رویه‌وری هم قرار می‌دهد. این رویکرد، از سوی پوپولیسم راست افراطی به‌فقد مردم کوپیدن نخبگان احزاب راست میانه نیز به کار گرفته می‌شود. آنها چهره‌ای آشفته از نظام سیاسی کشور ارائه می‌دهند که کل آن نتیجه حضور حزب رقیب یا جناح رقیب در قدرت

چرخه محبوبیت معیوب آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیس پتر استانکوف تلاشی است برای ابهام‌زدایی از این مفهوم



در دورانی که واژه «پوپولیسم» به کرات در صفحات روزنامه‌ها، تحلیل‌ها و سخنرانی‌های سیاسی تکرار می‌شود ولی به لحاظ معنایی همچنان محل مناقشه است، کتاب «آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیس»/The Political Econ-omy of Populism: An Introduction نوشته پتر استانکوف، تلاشی است برای درک مفهومی که اغلب مواقع قربانی ابهام و هیجانات سیاسی می‌شود. استانکوف در این کتاب به عمق یک بحران نگاه می‌کند و به لایه‌هایی می‌رسد که معمولاً در تحلیل‌ها نادیده گرفته می‌شوند، از جمله نقش شوک‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری‌هایی که در کوتاه‌مدت محبوبیتی ایجاد می‌کنند اما در بلندمدت بنیان‌های اقتصادی را سست می‌سازند. او توضیحاتی درباره چند و چون ظهور رهبران و احزاب پوپولیسم را در جوامع مختلف ارائه می‌دهد و با تشریح سیاست‌ها و نتایجی که به دنبال استیلای پوپولیسم پدید آمده‌اند، پیامدهای خیزش آن را بررسی می‌کند. انتشار نسخه فارسی این کتاب با عنوان «آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم» به ترجمه مشترک تقی قیصری و پگاه قیصری، از سوی نشر رایید، این فرصت را فراهم کرده تا مخاطبان ایرانی در بحث‌های مرتبط با پوپولیسم، یک چهارچوب روشن و تحلیلی در اختیار داشته باشند.

پوپولیسم اقتصادی-سیاسی

پتر استانکوف، مدرس دانشکده اقتصاد در رویال هالووی، دانشگاه لندن در بریتانیا و دانشیار دانشگاه اقتصاد ملی و بین‌المللی در صوفیه بلغارستان است. او کتاب‌هایی با محوریت پوپولیسم اقتصادی، رشد اقتصادی، لیبرالیسم و نیز درباره برخی دستاوردهای اصلاحات در کشورهای مختلف منتشر کرده است. استانکوف در کتاب پژوهشی «آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم» به بررسی دلالت‌های سیاسی و اقتصادی حاکمیت‌های پوپولیست با استفاده از داده‌های مربوط به کارکردهای پوپولیستی و ارتباط آن با اسناد و اطلاعات تاریخی درباره اقتصاد کلان



«مردم» را یدک می‌کشد و از این رو با دموکراسی به معنی «مردم‌سالاری» که «مردم» را در انتخاب سرنوشت خود «آزاد» می‌بیند قرابت واژگانی دارد: پیوند ایدئولوژی‌هایی که ریشه در جامعه غرب دارد و دست‌کم در عصر مدرن بسیاری از متفکران غربی آن را فضیلتی معجزه‌گون برای رستگاری بشریت قلم‌داد کرده‌اند.

بدین‌سان پوپولیسم در «غرب» و «شمال» از یک سو در واکنش به شکست‌های سیاسی ایدئولوژی «لیبرالیسم/نیولیبرالیسم» و برای ترمیم سیمای بلورین آن به میدان می‌آید. از سوی دیگر اما، پوپولیسم با چهره‌ای خودگامه برای ارضای اذهان خسته و واژه‌ها از سیاست‌های نیولیبرالیستی و حمله به ارگان جامعه لیبرال، انتخابات‌آزاد، و نهادهای اجتماعی، تحقیر نهاد علم، ضدیت با توسعه‌یاب‌دار، ظاهر می‌شود. و شگفت آنکه رهبران پوپولیست یک‌روزه‌زمیان به هر یک از این گفتمان‌ها متوسل می‌شوند تا «دال تهی» مطلوب‌شان را شکل دهند. مظهری خالی از محتوی، فاقد عمق، دهن‌پرکن، و پرزرق‌وبرق، که به‌دور از چشم و گوش همان «مردم» در موقعیت مناسب با محتوای مورد نظر آن را پر خواهند کرد.

پوپولیسم با چهره‌های گوناگون به میدان می‌آید. گاه با ظاهر خودگامه و اقتدارگر برای اکثریت جذبه‌زده و ناامید از سیاست‌های باز اما بی‌نتان و آب، گاهی نیز زیر‌لغوی جامعه‌باز به معنه می‌آید تا آرای مردم خسته و نومید از فضای امنیتی و سرکوب را با وعده آزادی‌های اجتماعی درو کند. در صد سال اخیر شاهد دو مقطع زمانی خیزش معنی‌دار موج پوپولیسم بوده‌ایم. از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ (آستانه جنگ دوم جهانی) و از ۲۰۱۰ تاکنون.



رادیکال را برای بهره‌برداری سیاسی ایجاد و تغذیه می‌کند.»

عامل مؤثر در تعارض‌های هویتی

در فصل دوم، استانکوف از این می‌گوید که «از زمان فرو ریختن دیوار برلین در ۱۹۸۹، تعداد دموکراسی‌ها در جهان به طور مستمر افزایش یافته است. اما بحرانی مالی «جهانی (GFC) جانش‌هایی را به سیستم‌های سیاسی تقریباً همه دموکراسی‌ها تحمیل کرد که احزاب عمده غالباً برای مقابله با آن آمادگی نداشتند.

منشأ این چالش‌ها، سه حوزه سیاسی ـ اقتصادی مرتبط با هم بود: «هویت، اقتصاد و عدالت». نقاط عطف دموکراتیزه شدن و استبدادزدگی هنگام ایجاد تقاضا برای تغییرات سیاسی بر اثر فعل و انفعال این حوزه‌ها روی می‌دهد. بحث محوری این فصل آن است که شوک‌ها در سه حوزه باعث تحریک تغییرات سیاسی تقاضامحور می‌شوند ـ تغییرات تا مطابقت سیاست‌آفرینان با تقاضاهای رای‌دهنده‌ها در کلتفرم‌های سیاسی درباره هویت، اقتصاد و عدالت به حالت نهفته باقی می‌ماند. اگر شوک‌ها در این حوزه‌ها عمیق هم‌زمان باشد، تغییرات سیاسی مشاهده می‌شود می‌تواند اساسی باشد.» استانکوف به انتکای نظریه‌های مختلف تأکید می‌کند که وضعیت اقتصادی، ماهیت تعارض‌های هویتی را تعیین می‌کند، تعریف تغییر می‌دهد و می‌تواند آنها را تشدید یا تضعیف کند.

او نشان می‌دهد حتی در کشورهایی که شاخص‌های کلی اقتصادی مثبت‌اند، ناراضیاتی سیاسی می‌تواند بالا باشد و شکاف میان واقعیت و تجربه زیسته مردم، همان جایی است که سیاستمدار پوپولیست وارد صحنه می‌شود. استانکوف پوپولیسم را یک حادثه ناگهانی یا پدیده‌ای صرفاً وابسته به شخصیت رهبران نمی‌داند. برعکس، آن را نتیجه یک روند تدریجی

از دید لاکلاو، هر پروژه سیاسی جمع‌گرا، ناگزیر پوپولیستی است، زیرا سیاست در لحظه‌هایی شکل می‌گیرد که گروه‌های پراکنده اجتماعی حول مطالبه مشترکی گرد هم می‌آیند و نوعی «مردم» نامدین را شکل می‌دهند. از نظر او، «مردم» موجودیت از پیش تعیین‌شده‌ای نیست، بلکه برساخت‌های گفتمانی است که از طریق پیوند دادن مطالبات ناهمگون و ایجاد نوعی «نخبیره هم‌آرزی» شکل می‌گیرد. در این فرآیند، پوپولیسم به عنوان منطقی سیاسی عمل می‌کند، نه صرفاً به عنوان نوعی سبک رهبری یا استراتژی تبلیغاتی.

در «خرد پوپولیستی»، مفهوم مشهور «دال تهی» نقش کلیدی دارد. دال تهی نمادی است که بدون داشتن معنایی مشخص، توانایی دربرگرفتن مجموعه‌ای گسترده از مطالبات گوناگون را پیدا می‌کند. واژه‌هایی مانند «عدالت»، «آزادی»، «ملت»، یا «تغییر» در لحظه‌های سیاسی می‌توانند به دال‌های تهی تبدیل شوند. این دال‌ها، به گفته لاکلاو، خلأ معنایی لازم را برای بسیج سیاسی پرمی‌کنند زیرا گروه‌های مختلف می‌توانند معنایی خود را در آن بریزند و حول آن متحد شوند.

لاکلاو در نهایت نتیجه می‌گیرد که پوپولیسم جنبه اجتناب‌ناپذیری از سیاست دموکراتیک است، زیرا بدون آن هیچ سوزۀ جمعی شکل نمی‌گیرد. نقد اصلی او متوجه رویکردهایی است که پوپولیسم را ذاتاً خطرناک، غیرعقلانی، یا دشمن دموکراسی معرفی می‌کنند. از نگاه او، مسأله این نیست که پوپولیسم «خوب» است یا «بد»، بلکه این است که پوپولیسم چگونه و در چه جهتی به کار گرفته می‌شود، برای بنیان کردن دموکراسی، یا برای محدود کردن آن.

هرچند یکی از منابع نسبتاً پرکار آستانکوف، نظریه‌های لاکلاو است اما نگاه او به پوپولیسم و بویژه پوپولیسم راست افراطی اندکی بدبینانه‌تر است. نگاهی به فصل پایانی کتاب «آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم» یعنی «با پوپولیسم چه می‌توان کرد؟» نشان می‌دهد از دیدگاه استانکوف «باید کاری در قبال روند رشد شتابنده پوپولیسم کرد» در غیراین صورت «هزینه‌هایی» را بر جوامع تحمیل خواهد کرد. او فصل پایانی کتاب را با این جمله به پایان می‌رساند: «به شواهد تاریخ، خیزابه‌های پوپولیستی موقتی است. اینکه موج اخیر چه مدت طول خواهد کشید و چه هزینه‌ای در بر خواهد داشت به توانایی ما در آموختن از گذشته‌مان بستگی خواهد داشت.»

پتر استانکوف را می‌توان با مجموعه‌ای از نقاط قوت علمی و حرفه‌ایش معرفی کرد. او اقتصاددانی است که اقتصاد سیاسی پوپولیسم یکی از حوزه‌های اصلی تخصصش به شمار می‌رود. استانکوف در سال‌های اخیر پژوهش‌های ارزشمندی درباره پیوند میان پوپولیسم، اصلاحات اقتصادی، آزادی اقتصادی و بی‌آدم‌های سیاست‌گذاری ارائه کرده است. استانکوف فارغ‌التحصیل مقطع دکترای اقتصاد از بنیاد سرگرتی^۱ در پراگ و همچنین یک دکترای دیگر در اقتصاد سیاسی است، و اکنون به‌عنوان استاد



پتر استانکوف را می‌توان با مجموعه‌ای از نقاط قوت علمی و حرفه‌ایش معرفی کرد. او اقتصاددانی است که اقتصاد سیاسی پوپولیسم یکی از حوزه‌های اصلی تخصصش به شمار می‌رود. استانکوف در سال‌های اخیر پژوهش‌های ارزشمندی درباره پیوند میان پوپولیسم، اصلاحات اقتصادی، آزادی اقتصادی و پیامدهای سیاست‌گذاری ارائه کرده است



غالب سیاسی داشته‌اند: نابرابری، مهاجرت و سیاست‌های انقباضی. در صفحات پایانی این فصل، به انتکای تئوری‌های علمی، این فرضیه که همه عوامل مذکور به طور مثبت با سیر زمانی تغییرات آرای پوپولیستی همبستگی دارند به آزمون گذاشته می‌شود.

سیاست‌گذاری پوپولیستی زیر‌دربین

فصل چهارم با عنوان «تبعات سیاسی و اقتصادی پوپولیسم»، این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد که پوپولیست‌ها وقتی قدرت را به دست می‌گیرند در ارتباط با دموکراسی و اثرگذاری بر اقتصاد چه می‌کنند؟ استانکوف به این بهانه درباره پیامدهای اقتصادی سیاست‌گذاری پوپولیستی بحث می‌کند. او از سطح بحث‌های هویتی و انتخاباتی فراتر رفته و روی جزئیات اقتصادی حکومت‌های پوپولیستی تمرکز می‌کند و نشان می‌دهد رویکردهای برگزیده به سیاست‌گذاری اقتصاد کلان تحت حاکمیت پوپولیست‌ها، چنان خصلت‌ها یا مشترک فرهنگی یا سیاست‌بسیجیم، نبی از واقعیت را از دست می‌دهیم؛ این نیمی‌که اغلب نادیده گرفته می‌شود، یعنی اقتصاد در نگاه نویسنده مهم‌ترین محرک است.

^[1] سرگرتی یک موسسه تحقیقاتی اقتصادی و اجتماعی در پراگ است

متماز در دانشگاه «اقتصاد ملی و جهانی» به کار پژوهش اشتغال دارد. او در کنار فعالیت پژوهشی، تجربه تدریس گسترده در حوزه‌هایی مانند اقتصاد نهادگر، اقتصاد توسعه، اقتصاد سیاسی، اقتصاد پولی، روش‌شناسی پژوهش دارد. بخشی از این نقش آموزشی در قالب فعالیت او در دانشگاه رویال هالووی لندن نیز ادامه یافته است. استانکوف از سال ۲۰۱۸ تا کنون به‌عنوان مدرس ارشد و مسئول آموزش گروه اقتصاد رویال هالووی با این دانشگاه همکاری می‌کند. همچنین استانکوف از بنیان‌گذاران مرکز تحقیقات در انستیتو آموزش اقتصاد دانشگاه رویال هالووی است که نقش مهمی در تدوین و تألیف برنامه‌های ناوآرانه آموزشی دارد.

در حوزه پژوهش، استانکوف کارنامه‌ای متنوع و پربار دارد. آثار او موضوعاتی همچون اصلاحات بازار، بی‌آدم‌های کارگیری شاخص «بهبود فضای کسب‌وکار» بانک جهانی، بهره‌وری شرکت‌ها، بحران‌های مالی، آزادی اقتصادی، و رفاه اجتماعی را دربرمی‌گیرد. ترکیب این ویژگی‌ها یعنی عمق نظری، پژوهش‌های بین‌المللی، تجربه تدریس، نوآوری آموزشی، و توجه به پیوند میان اقتصاد و سیاست، پتر استانکوف را به یکی از چهره‌های قابل‌توجه اقتصاد معاصر در حوزه اقتصاد سیاسی و مطالعات اصلاحات اقتصادی تبدیل کرده است. کتاب «آزادی اقتصادی و رفاه پیش و پس از بحران» استانکوف نیز همچون کتاب «آشنایی با اقتصاد سیاسی پوپولیسم» غنی از شواهد عینی، آمارهای تطبیقی از مراکز معتبر جهانی، و بررسی عمیق سیاست‌های اقتصادی مطرح در دهه‌های اخیر است. مخاطب هر دو کتاب طیفی از پژوهشگران دانشگاهی، سیاست‌گذاران و اقتصاد دانان حاکمیتی، دانشجویان، و کشتگران سیاسی و اقتصادی در بخش خصوصی است. ترجمه این کتاب نیز به همین قلم مراحل پیش از چاپ خود را می‌گذراند. اغراق نیست اگر بگوییم شناخت این پدیده سیاسی-اقتصادی و سازکارهای اجتماعی آن یکی از ضرورت‌های جوامع امروز است. احتمالاً طیف دانشجویان یا فعالان اقتصادی برای تکمیل سری مطالعاتی خود در این حوزه به سراغ کتاب مختصر و مفید «اقتصاد سیاسی» سارا کامین^۲ نیز خواهد رفت که به‌زودی منتشر می‌شود. درواقع شاید بتوان گفت کتاب سارا کامین که «نگاه مجملی است به موضوعی مفصل» نوعی پیش‌نیاز برای مطالعه هر کتاب دیگری با موضوع اقتصاد سیاسی یا اندیشه اقتصادی است.

پی‌نوشت:

^[1] - Ernesto Laclau

^[۲] - عنوان ترجمه دیگری از این کتاب «پوپولیسم» در باب عقل پوپولیستی» است

^[3] - Center for Economic Research and Graduate Education- Economics Institute (CERGE-EI)

^[4] - Centre for Research in Economics Education (CREEd)

^[5] - Ease of Doing Business Index

^[6] - Sarah Comyn


«اصلاح ساختاری». کاهش واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری برای راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت‌ها را بازتوزیع کرد و در نهایت احساس کنار گذاشته شدن را کاهش داد. شواهد واقعی نابرابری یکی از راهکارهای مهمی است که برآن تأکید می‌شود: البته نه با سیاست‌های کوتاه‌مدت، بلکه با بازسازی سیاست‌های مالیاتی، نظام توزیع فرصت‌ها و تقویت شبکه‌های امنیت اجتماعی تا از این طریق بتوان فرصت